

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده بحث گذشته

عرض کردیم که مرحوم آخوند فرمودند ماده امر یعنی الف و میم و راء در دوجہت باید در مورد او بحث بشود در این قسمت اول بحث یکی در معنای لغوی و عرفی این کلمه و دوم در معنای اصطلاحی این کلمه، در معنای لغوی و عرفی فرمودند ما وقتی موارد استعمال را ملاحظه می‌کنیم می‌بینیم که این لفظ الف و میم و راء در هفت معنا استعمال شده است.

بعد از بیان این معانی مرحوم آخوند مجموعاً دو ادعا در این‌جا دارند ادعای اولشان این است که بعضی از این موارد از باب اشتباه مفهوم به مصداق است که توضیح دادیم در بحث گذشته و ادعای دوم ایشان این است که فرمودند لایقعد، با کلمه‌ی لایقعد که بعید نیست که ما بگوییم کلمه امر مشترک لفظی بین دو معناست یکی معنای حدیثی بنام طلب و دوم معنای جمودی و غیر حدیثی بنام شیء. در نتیجه ایشان قائل شدند به اینکه ما بگوییم این لفظ، مشترک لفظی بین این دو تا است.

نقد محقق اصفهانی بر ادعای اول مرحوم آخوند

عرض کردیم که مرحوم اصفهانی در حاشیه کفایه به هردو ادعای ایشان اشکال وارد کرده است.

به ادعای اول ایشان تقریباً سه اشکال وارد کرده که اشکالات ایشان را دیروز گفتیم و تکرار این مطالب هم باز برای این بود که دیروز روز اول بود بحث یادآوری شود والا بحث را باید از اینجا شروع می‌کردیم.

اشکال اول مرحوم اصفهانی این بود که به آخوند فرمودند ما نحن فیه از باب اشتباه مفهوم به مصداق نیست و محل اشتباه مفهوم به مصداق جایی است که یک لفظی بر این‌که مصداقی بما هو مصداق وضع شده باشد اگر آن لفظ را در مفهوم استعمال کردیم این می‌شود اشتباه مفهوم به مصداق، مثلاً اگر گفتیم که لفظ زید برای این مصداق معین خارجی وضع شده، آنگاه استعمالش در مفهوم انسان می‌شود از باب خلط مفهوم به مصداق پس این یک ضابطه‌ای که مرحوم اصفهانی ارائه می‌دهد که باب اشتباه مفهوم به مصداق در جایی است که یک لفظی برای مصداق بما هو مصداق وضع شده اگر ما آمدم این لفظ را در مفهوم استعمال کردیم این می‌شود خلط مفهوم به مصداق. مثلاً در فلسفه آنجا نسبت به کلمه وجود این را می‌گویند که گاهی اوقات یک مصداق معین از وجود مورد نظر است اما در کلام یک متکلم مفهوم وجود ارائه شده اراده شده و همین سبب خلط شده.

بعد مرحوم اصفهانی یک مطلبی را اینجا اضافه کردند فرمودند در مانحن فیه از این هفت معنایی که ما داریم بعضی از معانی مصداق معنای دیگر است. عرض کردیم مثلاً فعل، فعل عجیب، حادثه، شأن، غرض، اینها تماماً مصداق برای غرض است، اما این‌چنین نیست که مصداقیتش در حین استعمال مورد لحاظ باشد. این مثالهایی که گفتیم مثلاً در «فلماً جاء أمرنا»، «امرنا» در

فعل عجیب استعمال شده، اما استعمالش در این معنا با لحاظ مصداق برای شیء نیست، استعمالش در این معنا به عنوان یک معنای مستقل است و در آن مصداق بودن لحاظ نشده است.

پس این خلاصه اشکال اول ایشان بر مرحوم آخوند است. آیا این اشکال ایشان وارد است یا نه؟

پاسخ از نقد محقق اصفهانی

اگر در کلام مرحوم آخوند دقت داشته باشید حالا باز این را من تذکر می‌دهم حتماً برای بحث، متن کفایه را ملاحظه کنید، یک دقت کنید چون متن کفایه محور بحث است تا اینکه ابعاد بحث کاملاً روشن شود.

مرحوم آخوند اشتباه مفهوم به مصداق را در یک موردی گفته و مرحوم اصفهانی مسأله اشتباه مفهوم به مصداق را در یک مورد دیگر پیاده کرده. خب، این بیان را خوب دقت بفرمایید ببینید آیا این جواب ما به مرحوم اصفهانی وارد است آیا این دفاعی که از مرحوم آخوند می‌خواهیم بکنیم آیا این دفاع صحیح و روشنی است یا نه؟

حرف مرحوم آخوند از غرض شروع شد فرمود که این مثالی که می‌گوییم جاء زید لأمر کذا، شما گفتید که این «لامر کذا» امر در معنای غرض استعمال شده آخوند اینجا اشکال کرد ما این را قبول نداریم ما قبول نداریم امر در معنای غرض استعمال شده باشد بلکه امر در مصداق غرض استعمال شده.

زید آمده قم برای تحصیل، تحصیل یکی از مصادیق غرض است غرض یک مفهوم کلی است مصادیق زیادی دارد درس خواندن تفریح کردن، معالجه کردن، انسان جایی که می‌رود مصادیق زیادی برای غرض وجود دارد یک مصداقش تحصیل است مرحوم آخوند حرفش این بود که در مثال جاء زید لأمر کذا، امر الف و میم و راء در مفهوم غرض استعمال نشده و اصلاً مؤیدش هم این است که از این کلمه امر این مفهوم به ذهن نمی‌آید پس در چي استعمال شده در مصداق غرض استعمال شده مرحوم اصفهانی خب، اینجا از ایشان سؤال می‌کنیم واقعاً اینجا خلط به مفهوم نیست اینجا لفظ امر را ما در مصداق غرض استعمال کردیم مخاطب خیال کرده از آن مفهوم غرض برداشت شده، خلط مفهوم به مصداق چرا اینجا نیست؟ عیب بر طبق همان بیانی که خود شما دارید در خلط مفهوم به مصداق. تحصیل وضع شده برای مصداق غرض بما هو مصداق.

ما در اینجا به جای اینکه این مصداق را ارائه کنیم فکر می‌کنیم که در مفهوم کلی غرض استعمال شده. به نظر می‌رسد که این فرمایش آخوند در این قسمت متین است یعنی اگر کسی دقت بکند در جاء زید لأمر کذا، امر مسلماً در مفهوم غرض استعمال نشده در مصداق استعمال شده دیگران فکر کردند این مصداق همان مفهوم است پس شده خلط مفهوم به مصداق.

اما از فرمایش اصفهانی یک مطلب استفاده می‌شود که این مطلب در کلمات مرحوم آخوند نیست و آن این است که بعضی از معانی هفت‌گانه مصداق برای معانی دیگر است فعل، فعل عجیب، شأن، غرض، این 5 معنا مصداق است برای مفهوم کلی شیء. خب، شما عبارات کفایه را ببینید اصلاً هیچ‌کجای عبارت کفایه این مطلب را ندارد مرحوم اصفهانی می‌فرماید که یک چنین چیزی هست این هم حرف خوبی است این حرف قابل قبول است که بعضی از این معانی مصداق معانی دیگری است لکن ما دیروز عرض کردیم که این امر مانع از اشتراک لفظی نیست واضح می‌تواند یک لفظی را برای دو معنا وضع بکند ولو اینکه یک معنایش مصداق معنای دیگری باشد این خلاصه جواب از اشکال مرحوم محقق اصفهانی است و نتیجتاً خلط مفهوم به مصداق در جاء زید لأمر کذا همان‌طور که مرحوم آخوند فرمودند یک مطلب صحیحی است.

دو اشکال دیگر مرحوم اصفهانی دارد ولو اینکه آن دو اشکال را دیروز عرض کردیم اما جوابش را به عهده خود آقایان می‌گذاریم خودتان دقت بفرمایید آن دو اشکال هم قابل جواب هست. این حرف‌های مرحوم اصفهانی نسبت به ادعای اول مرحوم آخوند.

ادعای دوم مرحوم آخوند این است که بگوییم الف و میم و راء، امر مشترک لفظی بین طلب که یک معنای حدی دارد و شیء است اینجا مرحوم اصفهانی نقض کرده فرموده ما به بعضی از امور می‌توانیم شیء بگوییم امر نمی‌توانیم بگوییم مثلاً ما بر

اعیان، این ساختمان، بگوئیم این ساختمان شیء، اما بر این ساختمان کلمه امر نمی‌توان اطلاق کرد بگوئیم هذا مکان امر، عکسش هم هست یعنی گاهی در مورد امر می‌آوریم اما نمی‌توانیم جای شیء بگذاریم می‌گوئیم امر زید مستقیم، کار زید یک کار مستقیمی است خب، حالا به جای این کلمه امر نمی‌توانیم این کلمه را برداریم بجایش کلمه‌ی شیء بگذاریم و در دنبال اشکال مرحوم اصفهانی در اینجا فرموده است من موردی را در قرآن و در سنت و در کلمات عرب پیدا نکردم که از آن شیء اراده بشود این چنین با مرحوم آخوند استادشان مخالفت می‌کنند می‌فرمایند حتی آیات شریفه قرآن الی الله تسیر الامور، خب، ما وقتی به تفسیر مراجعه کنیم می‌بینیم مفسرین امور را به چی معنا می‌کنند؟

به معنی اشیاء؛ «الی الله تسیر الامور»؛ یعنی «الی الله تسیر الاشياء». ایشان می‌فرماید ما قبول نداریم حتی در این آیه هم امور به معنای اشیا نیست می‌گوئیم امور پس در این آیه به معنای چیست؟ می‌فرماید به همان معنای معروف است امور که جمع امر است یعنی اراده به معنای مفعولی که اراده به معنای مفعولی همان مراد است یعنی آنچه که مراد خداوند است حالا یا مراد تکوینی مثل این اشیا عالم یا مراد تشریعی. و لذا ایشان در اینجا می‌گوید الی الله تسیر الامور. چون امور یعنی مصنوعات عالم صنع خداوند است و متعلق اراده خداوند است ما می‌گوئیم یعنی آنچه که اراده خدا به او تعلق پیدا کرده به اراده تکوینی. بعد می‌رسند به آیه شریفه لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ.

آن را همین معنا می‌کنند این آیه شریفه در سوره قدر «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ»، این من کل امر را دیگران معنا می‌کنند من کل شیء. دیگران این‌طور معنا می‌کنند می‌فرماید نه! امر به معنای شیء نیست امر به معنای همان مراد تکوینی یا تشریعی خداوند تبارک و تعالی است این بیانی است که نسیت به ادعای دوم مرحوم آخوند دارند آیا این اشکال باز وارد است یا نه. ظاهراً این اشکال قابل جواب نیست یعنی این چنین نیست که ما بتوانیم یکی از معانی امر را شیء قرار دهیم بعضی از امور است که شیء برایش اطلاق می‌شود مثل ساختمان اما امر برایش اطلاق نمی‌شود مثلاً ما یک وقتی انسانی را ببینیم می‌توانیم بگوئیم رأیت شیء. اما نمی‌توانیم بگوئیم رأیت امرأ. جایش نمی‌توانیم کلمه امر را بگذاریم این اشکال دوم ایشان و این نقضی که ایشان کرده وارد است ولو اینکه این دنباله‌ای که در تطبیق برای آیات شریفه دارد آن‌هاش قابل مناقشه است. اما این مقدار اشکال وارد است. خب، تا اینجا نظر مرحوم آخوند را بررسی کردیم که این که بخواهیم بگوئیم الف و میم و راء مشترک لفظی بین طلب و بین شیء است این حرف درستی نیست شیء مورد نقض دارد همین نقضی که مرحوم اصفهانی دارد.

دیروز عرض کردیم که در این بحث 3 احتمال وجود دارد که امام (رضوان الله علیه) دارد که آن را بعداً هم می‌رسیم ان شاء الله اما احتمال اول این بود که مشترک لفظی بین هفت معنا است خیال خودمان را هم راحت کنیم احتمال دوم این هست که بگوئیم مشترک لفظی بین دو معنا است احتمال سوم هم این بود که بگوئیم مشترک معنوی.

یک نظری هم امام دارند که بعداً مفصلاً عرض می‌کنیم ایشان می‌فرمایند به نظر ما نه مشترک لفظی است و نه مشترک معنوی است که شاید در این نظر، امام متفرد باشند در زمان خودشان کسی قائل به این قول نشده. آن وقت در این احتمال دوم گفتیم اقوال متعدد وجود دارد مرحوم آخوند فرمودند مشترک لفظی بین طلب و شیء است که قول ایشان بررسی شد.

مرحوم صاحب فصول قائل شده که مشترک لفظی بین طلب و شأن است که جواب ایشان را هم دیروز دادیم، ما گفتیم که کلمه شأن از کلمه امر هیچ‌گاه به ذهن تبادلاً پیدا نمی‌کند.

قول سوم قول مرحوم محقق بروجردی در کتاب نه‌ایة الاصول است که نه‌ایة الاصول تقریرات اصول ایشان است ایشان فرموده مشترک لفظی بین طلب و فعل است چرا؟ ایشان آمده چه فرقی بین شیء در ذهن ایشان بوده؟ فرموده است که کلمه شیء از مفاهیم عامه مطلقه است شاید در میان الفاظ ما مفهومی وسیع‌تر و مطلق‌تر از کلمه شیء نداشته باشیم بر هر چیزی ما می‌توانیم شیء را بگوئیم. بر جواهر بر اعراض، بر ماده، بر مجرد، بر همه چیز ما می‌توانیم بگوئیم شیء. الله تبارک و تعالی شیء، لا کالاشیاء، باز بر خداوند هم شیء اطلاق شده. ایشان می‌فرماید که ما بر جواهر می‌توانیم بگوئیم شیء، می‌توانیم بگوئیم زید شیء.

زید یک جوهر خارجی است می‌توانیم بگوئیم بیات شیء. اما نمی‌توانیم بگوئیم امر. زید شیء درست است زید امر غلط است لذا

فرموده است که چون شيء یک کلمه وسیعی است و امر از آن طرف بر جواهر و اینها اطلاق نمی‌شود ما باید بیاویم یک معنای دقیق‌تری برای امر بکنیم بگوئیم امر به معنای شيء است، بگوئیم امر به معنای فعل است خواستید نظر ایشان را ببینید نه‌ایه الاصول جلد اول، ص 85.. آنجا آن نظریه را ایشان بیان کرده، خب، این هم نظریه سوم ایشان.

یک نظریه چهارمی هست که اینها حالا از همین نظریه‌ها تولید شده، گفتند که ما کلمه امر را می‌گوئیم مشترک لفظی است بین طلب و یک معنایی که از مفهوم شيء از یک اما از مفهوم فعل اوسع است که اگر بخواهیم این نظریه را یک مقدار ساده‌تر بگوئیم این‌طور باید بگوئیم، بگوئیم مشترک لفظی بین طلب و شيء، اما نه هر شیئی. یک قیدی بیاویم به این شيء بزنیم یعنی یک قیدی بزنیم که دیگر شامل جواهر و شامل اعراض و اینها نشود فقط عمدتاً در دایره‌ی افعال بیاید اما آن هم نه باز منحصر بکنیم به خصوص فعل. یک چنین نظریه‌ای است در این‌جا. که اینها دیگر البته برهان نمی‌شود برایش اقامه کرد اینها یک معنای استظهاری است که آدم باید لغت و به موارد استعمال مراجعه بکند.

شما ببینید الآن وقتی ذهن خودتان را خالی بکنید که خب، می‌گوئیم امر یک معنا دارد معنای حدی، معنای حدی همانی است که از آن مشتق می‌شود امر، یأمر، آمر، مأمور که امر به معنای حدی را خوانده‌اید قبلاً، جمعش جمع اوامر است یک امر دیگری هم داریم که جمعش امور است به چي می‌گوئیم امور؟ ما گاهی اوقات می‌گوئیم الي الله تسیر الامور، شما ببینید تفاسیر را، بعضی از مفسرین گفتند ای الاشياء، امر را به معنای شيء معنا کردند لکن وقتی به ذهن و ارتکاز ذهنی مراجعه می‌کند هر شیئی را امر نمی‌گویند هر شیئی برایش عنوان امر اطلاق نمی‌شود خداوند شيء اما نمی‌توانیم بگوئیم الله تبارک و تعالی امر، انسان شيء، اما نمی‌شود به او گفت امر. امر باز یک مقدار دایره‌اش از مفهوم شيء دقیق‌تر است. خب، این احوال در این محدوده.

تا اینجا روشن شد که و درمیان این اقوال، این قول آخوند را، مرحوم صاحب فصول را، عرض می‌کنم مرحوم آقای بروجردی این قول چهارم مطابق با ارتکاز و مطابق با تبادل ذهنی است تا این‌جا فعلاً اشتراک لفظی به این معنا اثبات شده. احتمال سوم قائلین به اشتراک معنوی است.

البته در همین اشتراک لفظی باز بد نیست این را هم اشاره کنیم یک نظری هم شبیه این قول چهارم با یک تفاوتی در تعبیر، از کلمات مرحوم محقق عراقی استفاده می‌شود به مقالات ایشان مراجعه بفرمایید ایشان آمده هم به شيء قیدی زده هم به طلب قیدی زده، مراجعه بفرمایید آن‌جا را مطالعه بکنید. از این اقوال که ما خارج بشویم یک قول مهم در مسأله وجود دارد و آن قول مهم را مرحوم محقق نائینی اختیار کرده‌اند کتاب فوائد الاصول، ج 1، ص 128.

نظر مرحوم نائینی

مرحوم نائینی فرموده است که به نظر ما امر این ماده مشترک معنوی است خب، می‌گوئیم اگر مشترک معنوی است قدر جامع بین این هفت معنا چیست؟ فرمودند قدر جامع و مشترک بین این هفت معنا نمی‌توانیم یک لفظ خاصی برایش بگوئیم پس باید چي گفت؟ فرمودند:

امر یعنی واقعه‌ای که دارای اهمیت است که دیگر از ذهن عرفی خودشان خیلی استفاده کرده‌اند. مرحوم نائینی حالا با اصول ایشان و سبک اصولی ایشان آشنا می‌شوید ان شاء الله. یک ذهن عرفی بسیار عمیقی دارد یعنی خیلی مطالب و مبانی که اختیار می‌کند با عرف نزدیک است درست نقطه‌ی مقابل مرحوم محقق اصفهانی. ایشان می‌فرماید ما وقتی که در بین مردم و اینها مراجعه می‌کنیم امر را یک واقعه‌ی دارای اهمیت را بهش می‌گویند امر.

نقد استاد محترم بر کلام مرحوم نائینی

این بیان ایشان اشکالات فراوانی وارد است که ما بعضی از اشکالات را بیان می‌کنیم اولین اشکالاتی که به این بیان وجود دارد این است که ما گفتیم که یکی از معانی امر طلب است طلب یک معنای حدی دارد و ریشه اشتقاق است امر یأمر و جمعش هم

اوامر است یک معانی دیگرش تماماً عنوان معانی جمودی دارد یعنی امر به معنای شیء امر به معنای فعل، اینها مثل انسان و شجر که جامد است این امر به این معانی هم جامد است خب، آنوقت اشکال به مرحوم نائینی این است که چطور شما می توانید بین دو معنا که بینشان تضاد وجود دارد یکی اشتقاقی یکی جمودی یکی حدیثی است یکی غیر حدیثی، چطور بین اینها شما می خواهید قدر جامع درست بکنید امکان ندارد قدر جامع درست کردن، این اشکال اول.

اشکال دومی که در این جاست این است که خب، شما ادعا فقط می کنید که از کلمه امر یک واقعه ای دارای اهمیت تبادل می کند ما می گوئیم هم چنین چیزی به ذهن ما تبادل پیدا نمی کند وقتی می گوئیم امر فلان، امر المولا، امر الله تبارک و تعالی، واقعه ای دارای اهمیت کجا از آنها تبادل پیدا می کند؟ این هم اشکال دوم.

اشکال سوم این است که ما خود کلمه و لفظ امر را گاهی متصف می کنیم به مهم، می گوئیم هذا امرٌ مهم. هذا امرٌ غیر مهم. گاهی به مهم و گاهی به غیر مهم ما متصف می کنیم خب، این که کلمه امر متصف می شود گاهی به مهم و گاهی به غیر مهم این خودش بهترین قرینه است بر این که در مدلول و در معنای امر اهمیت نیفتاده. امر یعنی چیزی می خواهد مهم باشد می خواهد مهم نباشد این هم اشکال سومی که در اینجا وجود دارد و اشکالات دیگری هم باز به فرمایش ایشان وارد است بنابر این در میان قائلین به مشترک معنوی این فرمایش مرحوم محقق نائینی باطل است.

مرحوم محقق اصفهانی (اعلی الله مقامه الشریف) ایشان هم قائل به اشتراک معنوی شده ایشان هم فرموده امر یعنی آن اراده ای که به مرحله فعلیت رسیده ام از این که مراد از امور تکوینی باشد یا از امور تشریعی باشد خب، کلام ایشان هم چون عرض کردیم بحث، بحث برهانی نیست که ما بخواهیم یک برهان علیه ایشان اقامه بکنیم یک بحثی است که لغوی است خب، ما تمام کتب لغت را باز بکنیم هیچ لغوی اصلاً عقلش به این نمی رسد که امر را به اراده حتمیه معنا کرده باشد. یعنی چه اراده ای حتمیه؟

عرض کردم ایشان در آن آیه شریفه ای که «[تَنْزِيلُ الْمَلَايِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ](#)» می فرماید لیلۃ القدر شبی است که آن دفتر اراده ای حتمیه و قضاء حتمی حق تبارک و تعالی بر ولی امر نازل می شود هم در تکوینات و هم در تشریحات. یعنی خیلی خواستند یک کاری بکنند که امر از معنای اراده، آخرش هم می فرماید که اینها امر به معنای مفعولی است یعنی اراده به معنای مفعولی است اراده به معنای مفعولی همان مراد است خب، اینها روشن است که تماشا برخلاف ظاهر است هیچ کتاب لغتی و هیچ عرفی مؤید و شاهد بر فرمایش ایشان نیست، یک مطلبی است که روی دقت های عقلی بیان شده.

بنابراین در میان قائلین به اشتراک معنوی که یکی فرمایش مرحوم نائینی بود یکی فرمایش مرحوم اصفهانی، به نظر می رسد که بطلانش روشن باشد و بیش از این نیاز به بحث ندارد و قول به اشتراک لفظی تا بحال برای ما تقریباً قوی است به این دلیل که اولاً جمع امر حدیثی به معنای اوامر است و امر غیر حدیثی جمعش چیست؟ امور است. مرحوم مظفر هم داشت در کتاب اصول فقه. امر حدیثی نیاز به متعلق دارد باید بگوید امرک بکذا، اما امر غیر حدیثی می گوئیم هذا امرٌ مهم، نیاز به متعلق ندارد.

اینها خودش شواهد و قرائن است بر این که قول به اشتراک لفظی قوی است و در میان احتمالات اشتراک لفظی باز هم قول چهارم که بیاوریم بگوئیم که امر مشترک لفظی است بین طلب و شیء اما نه هر شیئی. شیئی که عنوان جوهر و عنوان عرض را ندارد شیئی که یک مقدار جنبه فعلی در آن وجود دارد تا حالا ما به این نتیجه رسیدیم.

فقط باقی می ماند فرمایش امام (رضوان الله تعالی علیه) مراجعه بفرماید کتاب ایشان را که به قلم خود ایشان است کتاب مناہج الاصول، آنجا که اول، ص 237، فرمایش ایشان را ملاحظه بفرماید ایشان معتقدند که این ماده امر، نه مشترک لفظی است و نه مشترک معنوی است یک نظر دیگری دارد که فردا عرض می کنیم.

وصلَّى الله على محمد و آله الطاهرين